

ژئوکالچر اسلام‌گرایی شیعی در خاورمیانه و تأثیر آن بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

یوسف سیفی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۱۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره هفدهم - زمستان ۱۳۹۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم خاورمیانه با مجموعه‌ای از تهدیدهای راهبردی در این منطقه مواجه است و هم‌چون سایر بازیگران بین‌المللی ناگزیر از بازدارندگی در مقابل این تهدیدهاست. از جمله نظریه‌ها درباره مفهوم بازدارندگی که پس از پایان جنگ سرد با رویکرد منطقه‌ای تدوین شده، «بازدارندگی شبکه‌ای» است. این رویکرد با تأکید بر استفاده از شبکه‌های راهبردی به منظور ایجاد سیستم بازدارندگی به بررسی فرصت‌های موجود در یک منطقه برای ایجاد شبکه‌های گوناگون با یک یا چند بازیگر می‌پردازد. از منظر راهبردی و در میان شبکه‌های موجود در خصوص یک بازیگر منطقه‌ای، شبکه‌های ژئوکالچری مبتنی بر نظریه هانتینگتون، از جمله حوزه‌های مورد بحث در این نظریه محسوب می‌شوند. در خاورمیانه از منظر ژئوکالچری، خرده شبکه‌های مختلفی در دو شبکه گسترده تمدن اسلامی و تمدن غربی قابل تشخیص است که خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی از جمله آنهاست. این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه ژئوکالچری شیعی با مرکزیت جمهوری اسلامی، در صورت شکل‌گیری، می‌تواند در ارتقای بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به نحو بسزایی مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، بازدارندگی، اسلام‌گرایی، تشیع، شبکه راهبردی، خاورمیانه

مقدمه

در عصر پسا جنگ سرد، دورانی از تفاوت‌ها و اشتراکات آغاز شده است که در غیاب کلان‌نگری‌ها و روایت‌های تعمیم‌یافته ایدئولوژیک، قواعد جدیدی به نظام بین‌الملل معرفی می‌کند. دورانی که صداها و نجواها را فراتر و فروتر از دولت-ملت و ستفالیایی می‌شنود و به جهان می‌شناساند و امنیت را با معانی و مصداق‌هایی نوین درک می‌کند و مسئله بقا را در افق‌هایی جدید به نظاره می‌نشیند. این دوران هنگامه تحول در ماهیت بحران‌ها و تهدیدهاست و معانی جدیدی برای مفاهیم پذیرفته‌شده پدید می‌آورد.

بازدارندگی از جمله این مفاهیم مهم در حوزه سیاست بین‌الملل است که طرح و بحث آن به شیوه‌ای که مرسوم شده، به دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد؛ هر چند مدلول آن به عنوان یک راهبرد در عرصه خارجی «قدمتی به طول پیدایش دولت دارد» (تقی‌پور و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۵). بازدارندگی نیز متأثر از تحولات پس از فروپاشی شوروی با سؤال‌ها و نظریات جدیدی مواجه شده که چارچوب پذیرفته‌شده از آن را در عصر جدید، ناگزیر از تغییر کرده است. این تغییر هم به موضوعات قابل طرح در راهبرد بازدارندگی وسعت بخشیده و هم اسباب گوناگونی در مدل‌های قابل ارائه در این حوزه پدید آورده است.

تحولات مربوط به نظریه‌های بازدارندگی گرچه بیشتر تحت تأثیر پایان مناقشات دو قطبی در عرصه جهانی و بازتعریف نقش قدرت‌های کوچک‌تر در سیاست بین‌الملل قابل بررسی است، اما بروز مسائل جدید در حوزه‌های هویتی و هم‌چنین اهمیت یافتن موضوعات فرهنگی و اقتصادی با رویکردهای راهبردی، از جمله مسائلی است که تأثیرگذاری آنها در مدل‌های بازدارندگی، قابل توجه است؛ به این ترتیب که بروز و ظهور هویت‌های فراملی و فروملی در چارچوب قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون و هم‌چنین تأثیرگذاری فرهنگ و موضوعات فرهنگی در معادلات بین‌المللی، به ویژه در مسائل امنیتی باعث ایجاد رویکردهای جدیدی نسبت به نظریه‌های بازدارندگی شده و درجه‌های نوینی را عطف این مفهوم گشوده است.

بروز این قبیل تحولات به طور خاص در خاورمیانه و مجموعه تهدیدها و فرصت‌های جدیدی که معطوف‌بازیگران این منطقه شده، در حوزه بازدارندگی در این منطقه معادلات نوینی رقم زده است و بازتعریف مدل‌های بازدارندگی نسبت به هر یک از



این بازیگران را امری ناگزیر جلوه می‌دهد و این سؤال را مطرح می‌کند که در شرایط جدید، چه رویکردهایی از سوی بازیگران این منطقه، تهدیدهای کمتر و امنیت بیشتر را برای آنان در پی خواهد داشت؟ به ویژه اگر این موضوع لحاظ شود که خاورمیانه از جمله مناطقی است که تأثیرپذیری قابل توجهی از تحولات پس از جنگ سرد در حوزه‌های هویتی داشته است (پوراآخوندی، ۱۳۸۳: ۶۰۱).

تشیع یکی از مهم‌ترین هویت‌های موجود در خاورمیانه است که نه تنها از لحاظ داخلی نسبت به هر یک از کشورهای این منطقه با گرایش‌های فروملی همراه است، بلکه به یک هویت بسیط فراملیتی شکل می‌دهد که به عنوان یک مؤلفه قابل بررسی در دوران کنونی پیوند عمیقی با گفتمان اسلام‌گرایی دارد. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با اکثریت شیعی و نظام سیاسی مبتنی بر گفتمان اسلام‌گرایی (دهشیری، ۱۳۸۲: ۷) از اهمیت بسزایی برخوردار است. جایگاه ایران در ژئوکالچر شیعه در خاورمیانه و هم‌چنین اهمیتی که عصر کنونی برای فرهنگ در روابط بین‌الملل دارد، باعث می‌شود که بتوان میان بازدارندگی این کشور در خاورمیانه و هویت شیعی آن پژوهش کرد.

این نوشتار به سه بخش تقسیم شده است. در بخش نخست، مفهوم بازدارندگی در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و در ذیل عنوان متغیرهای دخیل در تدوین راهبرد بازدارندگی و ژئوکالچر از منظر هانتینگتون بررسی می‌شود. بازدارندگی شبکه‌ای نیز در این بخش به عنوان یکی از الگوهای بازدارندگی منطقه‌ای تشریح و مؤلفه‌های آن تعریف می‌شود. بخش دوم مقاله به بررسی تشیع به عنوان یکی از هویت‌های موجود در خاورمیانه، و پدیده اسلام‌گرایی شیعی به عنوان گرایشی میان شیعیان اختصاص یافته است و موقعیت این گرایش از منظر شبکه ژئوکالچری در منطقه و هم‌چنین جایگاه ایران در آن مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت در بخش سوم ضمن تبیین تهدیدهای راهبردی علیه ایران در خاورمیانه و امکانات و قابلیت‌های کشورمان برای مقابله با این تهدیدها در قالب بازدارندگی شبکه‌ای، ظرفیت اسلام‌گرایی شیعی برای قرار گرفتن در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود.

۱. بسترسازی: بازدارندگی از سیاست بین‌الملل تا سطح منطقه‌ای

نظریه بازدارندگی در روابط بین‌الملل بر اساس معمای امنیت برای بازیگران بین‌المللی

شکل گرفته است؛ به این معنا که وجود تسلیحات مختلف هسته‌ای و متعارف در جهان و متعاقب آن عدم اطمینان بازیگران به اقدامات یکدیگر، باعث شده برقراری رژیم امنیتی قابل اتکا، تنها از طریق تحصیل امکانات لازم برای عمل متقابل یا عقیم کردن توان عملیاتی دشمن، که تصمیم‌سازی منطقی او مفروض گرفته می‌شود، امکان‌پذیر باشد (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۲۰). وجود مبنای منطقی در کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل عاملی است که اقدام به بازدارندگی را توجیه می‌کند و به بازدارندگی منطقی شکل می‌دهد.

بر این اساس اگر یک بازیگر بتواند به گونه‌ای عمل کند که تهدید ارزش‌های طرف مقابل را بزرگ جلوه دهد، در این صورت بازیگری که قصد تهاجم نظامی و برهم‌زدن نظم موجود را دارد، برای حفظ بقای خود و متأثر از تشخیصی که نسبت به عواقب اقدامات خود می‌دهد، مجبور می‌شود از بدیل‌های دیگری غیر از اقدام نظامی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند (Stein, 2009: 58 - 59). این تغییر در ابزار برای دستیابی به اهداف، بر اساس خردگرایی بازیگر خردمند قابل تصور است که به بیان وربا^۱ عبارت است از: «بازیگری که آرام و با ذکاوت به نتیجه نهایی بیندیشد، سپس همه راهکارهای ممکن را بررسی کند و با دقت واکنش‌های طرف مقابل را بسنجد». این تعریف از بازیگر بین‌المللی که در نگاه متأثر از فضای دو قطبی، معطوف قدرت‌های بزرگ است، با توجه به نقش‌یابی قدرت‌های کوچک‌تر در دوران پس از جنگ سرد، به تعبیر مورگان^۲ «با نقدهای متعددی مواجه شده است که خردمندی بازیگر را مورد سؤال قرار می‌دهد» (Zagare, 1990: 239). در واقع دغدغه نوع برداشت طرف مقابل از پیامی که یک اقدام بازدارنده ارسال می‌کند، و عنصر عقلانیت در تفسیر و واکنش به آن، در دوران کنونی به مراتب افزایش یافته است.

نقطه کانونی در بازدارندگی پیامی است که یک بازیگر به دشمن خود ارسال می‌کند و محتوای آن بهای سنگینی است که دشمن در قبال اقدام نظامی خود باید بپردازد. به این ترتیب «بازدارندگی میان الف و ب عبارت است از قدرت تهدید از ناحیه الف علیه ب به منظور پیشگیری از آغاز جنگ از ناحیه ب به نحوی که در فقدان این قبیل تهدیدها، ب بتواند به جنگ مبادرت ورزد». لذا بازدارندگی از نظر فیزیکی،

1 . Verba

2 . Morgan



تغییری در وضعیت دشمن ایجاد نمی‌کند، بلکه دشمن را مجبور به تجدیدنظر در محاسبات خود می‌کند. بازدارندگی از نظر روانی، مانع اقدام دشمن می‌شود. بر این اساس بوفر^۱ معتقد است: «بازدارندگی فرایندی روانی است که در آن نمایش استفاده از زور نقش مهمی دارد، اما اهمیت انحصاری ندارد» (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۲۰).

در اینجا تعامل روانی میان دو بازیگر از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به طوری که الف در راستای ایجاد بازدارندگی به سود خود، ناگزیر خواهد بود شرایط مشخصی برای طرف مقابل خود فراهم آورد (این به استثنای مواردی است که ابهام تعمدی برای تردید بازیگر مقابل به کار گرفته می‌شود). لذا الف باید بداند که مبنای تفکر و عمل ب کدام است تا بتواند او را برای انجام یا عدم انجام فعلی مشخص برانگیزد. این موضوع نقش عامل انسانی و ارزیابی انسان را به طور برجسته نشان می‌دهد. این مسئله بیانگر آن است که بازدارندگی همواره و در بهترین شرایط با میزانی از ریسک و خطر همراه است (بلوچی، ۱۳۸۷: ۴۳).

راهبردهای بازدارندگی ممکن است صرفاً جنبه دفاعی داشته باشد یا رویکردی تهاجمی بیابد. در صورتی که بازدارندگی جنبه دفاعی داشته باشد، به آن «بازدارندگی از طریق انکار» می‌گویند که به هرگونه پیشگیری از پذیرش ضربه احتمالی دشمن اطلاق می‌شود؛ به طوری که فناوری‌های موجود و توانمندی‌های دفاعی کشور می‌توانند از وارد آمدن ضربه از سوی دشمن جلوگیری کنند؛ مانند توانایی ساقط کردن کلاهک‌های هسته‌ای هنگام حمله. اگر بازدارندگی با رویکردهای تهاجمی ترسیم شود، «بازدارندگی از طریق تلافی» خواهد بود. در این نوع بازدارندگی توانمندی‌های یک کشور به آن اجازه می‌دهد ضربات احتمالی در اقدام خصمانه طرف مقابل را جبران کند و «رنجی مانند آن یا قوی‌تر از آن» به دشمن وارد آورد.

زمانی قدرت‌های بزرگ بازدارندگی در سیاست بین‌الملل را به عنوان راهبردی امنیتی مورد توجه قرار دادند که برای اولین بار بمب اتم در ژاپن به کار رفت و آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت زرادخانه‌های هسته‌ای داشتند. در آن دوران آنچه بیشتر در بحث بازدارندگی مطرح بود، توانایی وارد آوردن ضربه اول اتمی به دشمن بود به گونه‌ای که توانایی پاسخگویی را از او سلب کند یا امکان وارد آوردن ضربه دوم در صورت حمله هسته‌ای دشمن را فراهم آورد. بمب اتم و قدرت ویرانگر آن موجب

بازدارندگی ابرقدرت‌ها در جنگ سرد شد و راهبردهای بازدارندگی در این دوران از اعتبار خاصی برخوردار شدند. تسلیحات هسته‌ای در دوران جنگ سرد چنان موجب ارتقای امنیت شده بود که پس از آن کشورهای دیگری این فناوری را به دست آوردند یا برای آن تلاش کردند. به علت جایگاه و اهمیت سلاح هسته‌ای در نظریه‌های بازدارندگی، تقسیم‌بندی کلی متأثر از توانمندی نظامی بلوک‌های شرق و غرب در راهبردهای بازدارندگی صورت گرفته است:

۱. بازدارندگی هسته‌ای که در آن تهدید به رنج از طریق احتمال به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای انجام می‌گیرد.

۲. بازدارندگی متعارف که تسلیحات و امکانات متعارف محور بازدارندگی محسوب می‌شوند و تهدید به کارگیری تمام سلاح‌های غیرهسته‌ای را شامل می‌شود (Snyder, 1961: 3 - 15).

مهم‌ترین تأثیر پایان رقابت‌های شرق و غرب در نظریه‌های بازدارندگی، از بعد فیزیکی ارزیابی می‌شود. پایان جنگ سرد و اهمیت یافتن مناطقی که با منطقه‌ای شدن بسیاری از تعاملات و مناقشات بین‌المللی به وقوع پیوست، نه تنها جهان متشکل از مناطق گوناگون را دوباره احیا کرد، بلکه به بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک‌تر در مباحث مربوط به بازدارندگی، اعتباری نظری بخشید. متأثر از این تحولات، تلاش‌هایی نظری در حوزه بازدارندگی معطوف مفهوم «بازدارندگی منطقه‌ای»^۱ صورت گرفت و این نوع بازدارندگی را به عنوان یکی از انواع تقسیم‌بندی‌های این مفهوم از منظر فیزیکی مطرح کرد.

نظریه‌های بازدارندگی منطقه‌ای و مدل‌هایی که در چارچوب آن ارائه می‌شوند، مشکل امنیت را نسبت به یک حوزه جغرافیایی خاص مد نظر قرار می‌دهند و درباره مفهوم بازدارندگی نسبت به بازیگران منطقه‌ای بحث می‌کنند، و به تبیین راهبرد بازدارندگی در محدوده دغدغه‌های منطقه‌ای می‌پردازند. قدرت‌های بزرگ در این نوع بازدارندگی در چارچوب منطقه‌ای خاص و با تهدیدها، فرصت‌ها و منافعی که برای آنها در این چارچوب وجود دارد، مورد توجه خواهند بود.

سیستم بازدارندگی منطقه‌ای با در نظر گرفتن چهار نوع بازیگر در یک منطقه، طرح‌ریزی می‌شود:

۱. قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای

۲. قدرت‌های تحت‌الحمایه قدرت مداخله‌گر درون منطقه

۳. قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای

۴. سایر واحدهای درون منطقه‌ای

به این ترتیب مدل بازدارندگی منطقه‌ای مجموعه کنش‌هایی را درون خود دارد که در بیشتر مواقع، در وضعیت عدم تقارن قدرت بروز می‌یابند؛ زیرا «قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای» معمولاً از قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل است که در کنش با سایر بازیگران منطقه‌ای قرار می‌گیرد. این امر بالطبع فرصت‌ها، محدودیت‌ها و به کارگیری ابزارها را در راستای دفاع یا تهاجم، در چارچوب راهبرد بازدارندگی، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و موجب اتخاذ رویکردهای مختلف بازدارندگی در چارچوب منطقه‌ای خاص می‌شود. مدل‌های رایج بازدارندگی منطقه‌ای، علاوه بر مدل‌های هسته‌ای و متعارف، عطف متغیرهای موجود، به صورت زیر مطرح شده‌اند:

بازدارندگی یکجانبه منطقه‌ای: در این نوع بازدارندگی، واحد درگیر در ساخت بازدارندگی خود مستقیماً مورد تهدید قرار نمی‌گیرد و واکنش آن در حمایت از متحدانش در منطقه ابراز می‌شود. واحد دفاع‌کننده در بازداشتن مهاجم بالقوه از حمله به متحدان یا کشورهای تحت‌الحمایه خود تلاش می‌کند و چتر حمایتی خود را بر دیگران می‌گستراند (Signorino & Tarar, 2006: 587).

بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای: با اتخاذ این نوع بازدارندگی، قدرت منطقه‌ای که به سبب ناتوانی تکنولوژیکی قادر به مقابله با تهدیدهای مستقیم قدرت بزرگ نیست، تلاش می‌کند با تهدید به وارد کردن کشورهای همسایه و دولت‌های هم‌جوار در حوزه ضربات خود، با تهدید ایجادشده مقابله کند. در این راهبرد، قدرت ضعیف‌تر که توانایی مقابله با قدرت قوی‌تر را ندارد، با تهدید هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی یا متعارف نسبت به دولت‌های کوچک‌تر نزدیک خود، که متحد قدرت بزرگ‌تر هستند یا حتی بی‌طرفاند، اقدام به بازدارندگی می‌کند (Harkavy, 2001: 63 - 65).

بازدارندگی شبکه‌ای: در این مدل که بیشترین کاربرد را در وضعیت قدرت نامتقارن دارد، بازیگر منطقه‌ای اقدام به شبکه‌سازی در محدوده توانایی‌های خود در منطقه می‌کند و از این طریق به تجمیع توان تأثیرگذاری خود می‌پردازد. در بازدارندگی شبکه‌ای، هدف اصلی، تأثیرگذاری بر یک شبکه راهبردی در راستای تهدید منافع

دشمن است و از سوی دیگر در راستای ایجاد ارتباط میان حوزه‌های مختلف راهبردی با یکدیگر تعریف می‌شود؛ «به گونه‌ای که در صورت حمله به نقطه‌ای خاص از آن، سایر حلقه‌ها یا نقاط، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و واکنش نشان می‌دهند تا هزینه اقدام دشمن افزایش یابد» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۶). به علت اهمیت این مدل از بازدارندگی در بخش بعدی بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

علاوه بر عنصر عدم تقارن قدرت، متغیرهای دیگری در تعیین نوع بازدارندگی، به ویژه در حوزه بازدارندگی منطقه‌ای، به ایفای نقش می‌پردازند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جغرافیای طبیعی مانند عوارض زمین، آب و هوا و سایر عوامل فیزیکی؛
۲. جغرافیای انسانی که به پراکندگی جمعیت و آسیب‌پذیری آن می‌پردازد.
۳. جغرافیای اقتصادی و نحوه پراکندگی مراکز و تأسیسات اقتصادی کشور و منطقه؛
۴. ترکیب نیروهای مسلح و مأموریت‌های واگذار شده به آنها؛
۵. مشروعیت نظام سیاسی یا پیوند میان مردم با نظام حاکم در کشور؛
۶. ساختار نظام بین‌الملل و نوع سیستم‌های موجود بین‌المللی و منطقه‌ای؛
۷. «جغرافیای فرهنگی»^۱ که عبارت از وضعیت پراکندگی قومی- مذهبی به لحاظ جغرافیایی است و به نوع جغرافیای فرهنگی یک منطقه یا جغرافیای یک فرهنگ، به طور کلی می‌پردازد. چنین شرایطی با ماهیتی فرهنگی «می‌تواند سبب گسترش آسیب‌پذیری‌ها یا فرصت‌ها شود و از این طریق معادله دفاع- تهاجم را تحت تأثیر قرار دهد» (همان، صص ۶۰-۶۳). در حوزه جغرافیای فرهنگی یا ژئوکالچر، ساختارهای فرهنگی و تمدنی عطف وضعیت جغرافیایی خود، مورد بررسی قرار می‌گیرند و فرهنگ به واسطه مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهایی که ایجاد می‌کند، محور توجهات خواهد بود. ژئوکالچر بر اساس نظریه‌پردازی هانتینگتون^۲، در غیاب متغیرهای مادی بروز می‌کند و از لحاظ سرزمینی فراتر از دولت- ملت مطرح می‌شود. او بر وجوه تمدنی در ژئوکالچر تأکید می‌کند و تقسیم‌بندی نوین سیستم بین‌الملل را مبتنی بر این نگاه می‌داند. در اینجا «امت اسلامی»^۳ مانند سایر حوزه‌های هشت‌گانه تمدنی، یک حوزه

1 . Geoculture
2 . Huntington
3 . Islamic Umma



تمدنی وسیع است که دولت-ملت‌های مختلف منطبق بر مرزبندی‌های درون‌تمدنی، تحت گستره آن قابل تشخیص‌اند و ژئوکالچر به این مرزبندی‌ها و حوزه‌های تمدنی به عنوان اصلی‌ترین وجوه تمایز در نظام بین‌الملل پس از شوروی می‌پردازد (Lipschutz, 2000: 112 - 113).

در این دیدگاه، دین ویژگی اصلی هر تمدنی است و دین اسلام، مسیحیت، هندوئیسم، آیین کنفوسیوس و... هسته تمدن‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از: تمدن چینی، تمدن ژاپنی، تمدن هندو، تمدن اسلام، تمدن ارتدوکس (با محوریت روسیه)، تمدن غربی، تمدن آمریکای لاتین و تمدن آفریقایی.

مرزبندی‌های بعدی، درون این تمدن‌ها قرار دارند و کشورها به عنوان بازیگران نظام بین‌الملل عطف این تمدن‌های بزرگ قابل دسته‌بندی هستند: کشورهای عضو یک تمدن به واسطه هویت مشترک‌شان؛ کشورهای مرکزی و کانونی که نقش رهبری تمدنی را بر عهده دارند؛ کشورهای منزوی که فاقد اشتراکات فرهنگی با دیگران هستند؛ کشورهای ازهم‌گسیخته که بخش‌های تمدنی مختلفی را در خود جای داده‌اند و در اصطلاح روی خطوط گسل تمدنی قرار گرفته‌اند. به این ترتیب مناطق از منظر ژئوکالچری تعریف می‌شوند و «مجموعه‌ای از وفاداری‌های مشترک هویتی» را نمایان می‌کنند (Huntington, 1993: 22 - 49).

ژئوکالچر از دو منظر مبنای تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرد: از یک سو، حوزه‌های بزرگ تمدنی را مورد بررسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، حوزه‌های فرهنگی درون‌تمدنی را مد نظر دارد. این حوزه‌ها مبتنی بر «اختلافات فرقه‌ای»،^۱ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون یک تمدن از یکدیگر مشخص می‌شوند (Lipschutz, 2000: 113). این قبیل تفاوت‌ها ممکن است میان مذاهب موجود در یک گستره تمدنی (با ویژگی اصلی دینی) وجود داشته باشد و موجب مرزبندی‌هایی شود؛ از جمله اینکه یک واحد سیاسی که به طور کامل درون یک حوزه تمدنی قرار دارد و در تقسیم‌بندی بالا، عضو آن محسوب می‌شود، متأثر از این مرزبندی‌ها، با گسل‌های هویتی درون خود مواجه شود؛ یا یک واحد سیاسی در حالی که عضو یک گستره تمدنی است، نقش مرکزی و کانونی را در یک حوزه هویتی درون آن گستره تمدنی بر عهده گیرد.

– شبکه منطقه‌ای و بازدارندگی شبکه‌ای

بازدارندگی شبکه‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین الگوهای بازدارندگی منطقه‌ای، برخاسته از نظریه شبکه‌ای در مطالعات منطقه‌ای است. این نظریه در تلاش است به تجزیه و تحلیل شبکه‌ای نظام‌های منطقه‌ای بپردازد و سیستم روابط متقابل میان واحدها را توضیح دهد و همچنین سیستم‌های فرعی و تابع را در یک نظم منطقه‌ای بررسی کند. آن گونه که قاسمی توضیح می‌دهد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۴۸)، سیستم نوین جهانی، سیستمی سبیرنتیکی و ارتباط‌محور است، و چگونگی توزیع ارتباطات درون سیستم به شکل‌گیری مرزبندی‌ها و به دنبال آن شبکه‌های متمایز می‌انجامد. حلقه‌های سیستم در این رویکرد، به صورت متقابل به یکدیگر وابسته‌اند و به طور خودکار نسبت به یکدیگر و متغیرهای بیرونی واکنش سیستمی نشان می‌دهند. این پیوندها در بازدارندگی بسیار مهم تلقی می‌شوند.

پیوند میان حلقه‌ها، کانال انتقال داده‌ها را اعم از مادی و معنوی فراهم می‌کند و الگوهای پایدار ناشی از مشارکت میان حلقه‌ها، ساختارهایی به وجود می‌آورد که تعریف‌کننده و شکل‌دهنده رفتارها هستند. برای مثال، پیوند میان ایران، عراق، سوریه و... می‌تواند کانالی برای مبادلات امنیتی فراهم آورد که به صورت خودکار فعالیت کند. شبکه از بدو ایجاد هم نوعی ماهیت ساختاری دارد و هم از رابطه‌ای قوی برخوردار است. از لحاظ ساختاری، ترکیب و روابط متقابل و متعامل شبکه‌های مختلف، قدرت ساختاری را ایجاد می‌کند. چنین قدرتی به تبع تعامل و کنش متقابل بازیگران مختلف ایجاد شده است که وجه رابطه‌ای شبکه محسوب می‌شود. «بدین ترتیب، قطبیت شبکه منطقه‌ای، بر اساس تمرکز جریان ارتباطات، بر گستره خاصی از شبکه شکل می‌گیرد» و سیستم‌های پویایی ایجاد می‌کند که از ویژگی غیرخطی- با شکل‌بندی‌های مختلف و در تعامل و کنش با یکدیگر برخوردارند و روابط متقابل میان واحدها، عنصر اساسی آنها به حساب می‌آید. همچنین واحدها در یک شبکه، حداقلی از پیوند دارند که به آن «درجه جدایی» گفته می‌شود. می‌توان واحدهای موجود در یک شبکه را به موارد زیر تقسیم کرد:

۱. واحدهای منزوی با درجه جدایی بسیار زیاد؛
۲. واحدهای عضو که در معرض ارتباطات پایدارند.
۳. واحدهای مرکزی که نقطه ارتباط گره‌ها با یکدیگرند و کانون شبکه محسوب

می‌شوند.



هر یک از این واحدها به میزان تأثیرگذاری خود در شبکه‌ای خاص می‌توانند آن را در راهبرد بازدارندگی خود مشارکت دهند.

در واقع استفاده از شبکه‌های موجود در یک منطقه به منظور افزایش هزینه‌های دشمن، در صورت ارتکاب به اقدامات خصمانه، به خصوص حمله نظامی، بازدارندگی شبکه‌ای نامیده می‌شود. این مدل که «بازدارندگی در سیستم ارتباط محور» نیز خوانده می‌شود، بر ارتباطات درون شبکه‌ای و بین شبکه‌ای از جمله ارتباط بین حلقه‌ها و محورها متمرکز است و با تضعیف یا تقویت ارتباطات یا سمت‌گیری آنها به سوی حلقه‌های خاص، در راستای ایجاد بازدارندگی عمل می‌کند. بازدارندگی از طریق شبکه‌های منطقه‌ای با استفاده از روش‌های زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

روش پیوندی: در این روش حلقه‌ها و محورهای یک شبکه اختلاف بسیاری با یکدیگر دارند و متفاوت از هم به نظر می‌رسند؛ در عین حال، پیوندهای «کارکردی»^۱ با یکدیگر دارند یا در حوزه منافع امنیتی به یکدیگر مرتبط‌اند. در روش پیوندی، ارتباطات کارکردی در چارچوب سیستم بازدارندگی اهمیت می‌یابد و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش آنچه به شبکه در راهبرد بازدارندگی اهمیت می‌بخشد، کارکردهای مرتبط آن با مسئله بازدارندگی است.

روش چگالی ارتباطی: در این روش جریان ارتباطی شبکه به سمت حلقه‌ها یا محورهای خاص هدایت می‌شود و چگالی این ارتباطات در جهت مدیریت سیستم در راستای بازدارندگی به کار می‌رود. در اینجا میزان ارتباطات موجود در شبکه عنصر اصلی شبکه محسوب می‌شود. برخلاف روش پیوندی که کارکرد ارتباطات از نقش محوری برخوردار بود، در اینجا چگالی ارتباطی موجود در شبکه فارغ از هر چیز دیگر، می‌تواند بر تصمیم‌گیری دشمن تأثیرگذار باشد.

روش ساخت‌بندی شبکه‌ای: توپولوژی سیستم را مورد توجه قرار می‌دهد و انواع مختلف آن را در جهت بازدارندگی بررسی می‌کند؛ به گونه‌ای که نوع قرارگیری واحدها و چینش محورها، سیستم را از توانایی آسیب رساندن به دشمن برخوردار می‌کند یا این توانایی را کاهش می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶).

مدل چینشی واحدها که ربط وثیقی با چگونگی عملکرد شبکه دارد، به صورت‌های مختلف قابل ترسیم است. شبکه‌ها می‌توانند سامانه‌ای سلسله مراتبی را تشکیل دهند

که در آن واحدها به صورت بلوکی به حلقه اصلی متصل می‌شوند، و شبکه شکل هرمی به خود می‌گیرد یا صورتی چرخه‌ای دارند که رابطه میان واحدها در آن به صورت تعاملی برقرار و قدرت واحدها بر اساس جایگاه آنها در شبکه مشخص می‌شود. در این توپولوژی اگرچه همه واحدها در سطحی از میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری با یکدیگر قرار دارند، اما یک یا چند واحد توان تأثیرگذاری بیشتری نسبت به دیگران دارند. مدل ستاره‌ای به عنوان یکی از اشکال شبکه چرخه‌ای، این وضعیت را به خوبی به نمایش می‌گذارد.

شبکه‌ها بر اساس مدل چینی و سایر مؤلفه‌هایی که در ارزیابی آنها مؤثر است، به شیوه‌های مختلف می‌توانند در راهبرد بازدارندگی به نقش آفرینی بپردازند؛ مانند:

۱. متضرر کردن دشمن از طریق قطع ارتباط کارکردی بین حلقه‌های شبکه؛
۲. درگیر ساختن هم‌زمان دشمن در بحران‌های مختلف؛
۳. افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران؛
۴. افزایش احتمال اتحاد و ائتلاف علیه دشمن؛
۵. افزایش احتمال توسعه بحران از سطح محلی به سطوح دیگر؛
۶. افزایش احتمال گسترش موضوع بحران به حوزه منافع حیاتی دشمن (همان، صص ۶۹-۶۸).

سامانه بازدارندگی شبکه‌ای هم‌چنین می‌تواند از دو منظر، بخشی از یک شبکه وسیع‌تر یا متشکل از شبکه‌های محدودتر به حساب آید؛ به طوری که یک شبکه ممکن است از چندین خرده شبکه تشکیل شود که هر کدام به تنهایی حایز ویژگی‌های سیبرنتیکی و ارتباطی منحصر به خود هستند و در پیوند با سایر خرده شبکه‌ها، شبکه بزرگ‌تر را به وجود آورده‌اند. از آنجا که بازدارندگی شبکه‌ای، سیستمی راهبردی محسوب می‌شود، اعم از حوزه‌های «ژئوپولیتیک»،^۱ «ژئواکونومیک»^۲ و ژئوکالچری است؛ به این معنا که مجموعه‌ای از شبکه‌های موجود در این حوزه‌ها به یک شبکه بازدارندگی منتهی می‌شوند و هر کدام از این حوزه‌های راهبردی یک شبکه بازدارندگی به وجود می‌آورند که در اینجا شبکه بازدارندگی در حوزه ژئوکالچری بیشتر مورد بحث است.

1 . Geopolitical
2 . Goeconomical



در یک شبکه ژئوکالچری، هویت واحدها موجب ایجاد شبکه می‌شود و فرهنگ به عنوان عنصر هویت‌ساز، معیار تقسیم‌بندی‌ها و ارتباطات قرار می‌گیرد. آنچه باعث پیوند میان حلقه‌ها می‌شود، هویت‌های فرهنگی است که به نظر برخی دانشمندان «عنصر اصلی شکل‌دهنده به سیاست جهانی در قرن جدید خواهد بود و به فرایندهایی می‌انجامد که جایگاه دولت را به عنوان یک واحد سیاسی تضعیف می‌کند» (Ferguson, et. Al, 1999: 77). لذا بازدارندگی در قالب یک شبکه ژئوکالچری، در حقیقت ایجاد ظرفیت آسیب برای دشمن، با استفاده از پیوندهای هویتی درون شبکه است تا مدل‌های بازدارندگی شبکه‌ای هر کدام به تناسب تأثیرگذاری که می‌توانند داشته باشند، با استفاده از ظرفیت‌های ژئوکالچری تحقق یابند.

۲. هویت شیعی و شبکه ژئوکالچری در خاورمیانه

در شبکه ژئوکالچری هانتینگتون، چنان که پیشتر گفته شد، ۹ تمدن بزرگ با اصالت دینی در آغاز هزاره سوم شناسایی شده‌اند که تمدن اسلامی از جمله آنهاست. تمدن اسلامی در مناقشات و تحولات نظام بین‌الملل نوین نقشی اساسی بر عهده دارد که از یک منظر در تقابل میان تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر تعریف می‌شود و «ساخت سیستم بین‌المللی را به دو زیرساخت دارالاسلام و دارالحرب» تقسیم می‌کند که روابط آنها «بر طیفی از جنگ تا صلح قرار می‌گیرد» (Sabet, 2003: 197). اما هانتینگتون در حوزه تعارضات تمدنی به تعارضات درون‌تمدنی نیز توجه دارد؛ به این ترتیب که گروه‌های موجود در تمدنی خاص به علت اختلافاتی که با هم دارند، دچار برخوردها و تقابلاتی می‌شوند که نوعی مرزبندی را درون یک تمدن رقم می‌زند و می‌توان آن را در قالب شبکه‌های ژئوکالچری درون یک تمدن مورد بررسی قرار داد. مذهب شیعه به عنوان یک گروه تمدنی در تمدن اسلامی از این منظر مورد توجه است. از آنجا که تعارض و تفاوت، به عنوان یکی از مفاهیم اصلی، در ترسیم شبکه‌های ژئوکالچری مطرح است، اسلام‌گرایی شیعی به عنوان گرایشی عمومی برای حضور سیاسی شیعیان، بیشتر می‌تواند به بحث حاضر کمک کند.

تشیع یکی از مذاهب اصلی در دین اسلام، در کنار مذاهب تسنن، در بیشتر دوران‌ها در تاریخ اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نقش آفرین بوده است. از نظر تاریخی، شیعه از مدینه به عراق و از عراق به بسیاری

سرزمین‌های عربی و غیرعربی از جمله ایران انتقال یافته است. «از کهن‌ترین مناطق شیعه‌نشین در خاورمیانه علاوه بر لبنان و حلب» می‌توان به بخش‌هایی از حاشیه خلیج فارس در منطقه شرقی عربستان و بحرین اشاره کرد. در سمت شرق، ایران یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های شیعه در طول قرون بوده است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱۹۲).

اگرچه تشیع در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره مورد تعرض حاکمان و نظام‌های سیاسی در منطقه بوده (حسنی، ۱۳۸۱: ۳۳-۲۷) و محملی برای جنبش‌های اعتراضی به شمار می‌رفته است، در برهه‌هایی پس از صدر اسلام و در مناطقی از خاورمیانه موفق به ایجاد نظام سیاسی شده است؛ از جمله در مصر که سلسله خلفای فاطمی در قرن چهارم هجری تشکیل شد و سال‌ها رقیب اصلی خلفای عباسی در بغداد بود (الهامی، ۱۳۷۶: ۵۵). روی کار آمدن سلسله صفویه در ایران و ترویج مذهب تشیع در دوران حکومت این خاندان (رحمتی، ۱۳۸۳: ۸۸) و حاکمیت تشیع در تاریخ پس از آن در ایران، نمونه دیگری از به قدرت رسیدن شیعیان در خاورمیانه است.

ورود هویت شیعی به معادلات بین‌المللی در دوران مدرن، به اواسط قرن نوزدهم و آغاز حرکت‌های اسلام‌گرایانه در برابر تفوق غرب بر جهان اسلام باز می‌گردد. در این دوران برخورد جوامع اسلامی با استعمارگران اروپایی موجب بیداری مسلمانان و آگاهی از رکود و تأخیر آنان در زمینه‌های علمی و فنی شد و جهان اسلام با ظهور چهره‌هایی هم‌چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش، حرکت‌های جدیدی در راستای خروج از رکود موجود آغاز کرد. این حرکت‌ها از ابتدا بیشتر با هدف ایجاد «وحدت» میان مذاهب مختلف اسلامی شروع شدند؛ با وجود این، مبارزه شیعیان از ابتدا مبارزه‌ای دووجهی بوده است. آنها «هم‌زمان علیه عوامل بیگانه و رقبای داخلی یا حکومت‌های که حق و حقوق شیعیان را نادیده می‌گرفتند، در ستیز بودند» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۰). لذا هویت شیعی از همان ابتدا در بیداری اسلامی منطقه، خود را نشان می‌دهد و به عنوان بخشی از جهان اسلام دغدغه‌های خاصی را نسبت به سایر مسلمانان برای خود تعریف می‌کند.

اگرچه مبارزات ضد استعماری شیعیان، از جنبه بین‌المللی بیشتر به مبارزات شیعیان عراق در اوایل قرن بیستم باز می‌گردد، اما سال‌ها پیش از آن، این رویارویی را شیعیان ایران با قضیه تحریم تنباکو آغاز کردند. این ماجرا از یک سو علیه استبداد



داخلی قابل بررسی است و از سوی دیگر تقابلی جدی با استعمار بین‌المللی است. اما مبارزات شیعیان عراق با قیمومت انگلستان بر این کشور، از حیث هویتی بیشتر مورد توجه قرار دارد. در واقع قیام تابستان ۱۹۲۰ در عراق، که به رهبری علمای شیعه شکل گرفت، به لحاظ منطقه‌ای تأثیرگذاری بیشتری داشته است. شیعیان در این قیام حتی موفق شدند بسیاری از سنی‌ها و ناسیونالیست‌های عرب را با خود همراه کنند و به همین علت با سرکوب شدید نظامیان ملک فیصل و انگلستان روبه‌رو شدند. با وجود این، شورش شیعیان در جنوب عراق ادامه یافت و در سال ۱۹۲۳ به بهانه زندانی شدن یک روحانی، جمعی از روحانیون شیعه به امید اینکه حکومت بغداد را به نرمش وادارند، به کرمانشاه در ایران مهاجرت کردند. اما این حرکت نتیجه‌ای نداشت، (Chabry, 1984: 117). این موضوع به خوبی «دو جبهه‌ای بودن مبارزات شیعیان را توجیه می‌کند» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۱) و نشان می‌دهد که هویت شیعی از همان ابتدا در مبارزات مسلمانان، به گونه‌ای مجزا و مشخص، مطرح بوده است. این وضعیت در طول قرن بیستم به اشکال مختلف ادامه یافت و حتی به تقابلاتی جدی در جهان اسلام انجامید که درگیری‌های لبنان و سوریه، جنبش‌های آزادی‌خواهی شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس، اختلافات دایم شیعیان یمن با نظام حاکم بعد از کودتای صالح، حمله عراق با پشتیبانی برخی کشورهای عربی به ایران پس از انقلاب اسلامی، و... از نمونه‌های آن به شمار می‌رود.

الف) اسلام‌گرایی^۱ و جنبش‌های شیعی در خاورمیانه
 «بنیادگرایی»^۲ اسلامی، «اسلام سیاسی»^۳ اسلام‌گرایی و نشانه‌هایی (دال‌هایی) مانند اینها در ادبیات علوم سیاسی بارها برای اطلاق به مدلول‌گرایش‌های سیاسی و فرهنگی به اسلام، به کار رفته‌اند و بیانگر جهت‌گیری‌ها نسبت به این قبیل‌گرایش‌ها بوده‌اند. این اصطلاحات در بسیاری موارد وجوه مثبت و منفی را به مدلول خود بار کرده‌اند یا از کلیت مفهوم مد نظر کاسته‌اند و جزیی از گرایش‌ها به دین در جهان اسلام را مصداق خود قرار داده‌اند. در این میان دال اسلام‌گرایی از یک سو می‌تواند گستره وسیع‌تری را تحت پوشش مفهومی خود قرار دهد و از سوی دیگر عبارتی نسبتاً فارغ از

- 1 . Islamism
- 2 . Radicalism
- 3 . Political Islam

جهت‌گیری‌های مثبت و منفی محسوب می‌شود (مظفری، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۲).
 هنگامی که از اسلام‌گرایی سخن به میان می‌آید برداشت‌های متنوعی مطرح می‌شود که بیانگر گوناگونی در خود مفهوم اسلام‌گرایی است؛ به طوری که این عبارت به گرایش‌های متعدد دینی میان مسلمانان قابل اطلاق است که از وجوه مختلف با یکدیگر اختلاف دارند. با وجود این و از منظری کلی، می‌توان اسلام‌گرایی را جریانی تعریف کرد که درصدد احیاگری و احیای دین اسلام است و به این علت، جریانی فکری و عملی به حساب می‌آید که به دنبال احیای مبانی اسلامی با مردود دانستن گرایش‌های غرب‌گرایانه و غیردینی در جهان اسلام است. اسلام‌گرایی بر اساس جریان‌های فکری درونی جهان اسلام به دو جریان قابل تقسیم است:

۱. جریان اول که به جریان نوگرا و احیاگر و از گرایش عقلی - فلسفی بهره‌مند است تعلق دارد، خصوصیت اصلی نهضت‌های آزادی‌بیداری که به صورت گوناگون و با مضمون واحد یا مشابهدر عالم اسلام سر برآورد در این بوده است که اسلام را یک عقیده مهجور و ایمان قلبی بلکه یک نظام کامل و تمام‌عیار دینی و دنیوی و اخلاقی سیاسی و عبادی و اجتماعی می‌دیده‌اند؛ یعنی یک فرهنگ بالنده، نه یک دین راكد که در حاشیه اجتماع به راه خود برود. مهم‌ترین نمایندگان این جریان سید جمال‌الدین اسدآبادی، نائینی و در نهایت امام خمینی(ره) هستند».

۲. جریان دوم که با جریان اول اختلافات عمده‌ای دارد و «از نظریه‌های عقل‌گریز دوره اسلامی نشأت می‌گیرد که عمدتاً به تفکر اهل حدیث، جهت‌گیری اینان تاریخی‌گری است. برمی‌گردد و بر اساس این بن‌مایه‌ها هرگونه امر جدید را نفی می‌کند. مهم‌ترین نماینده این جریان محمد بن عبدالوهاب و جنبش وهابیت است» (بهرروز لک، ۱۳۸۳: ۹۱).

بدیهی است جنبش‌های اسلام‌گرایی همه حرکت‌های سیاسی و فرهنگی موجود در خاورمیانه را تشکیل نمی‌دهند و تفکرات و جریان‌های دیگری به تناسب واکنشی که در برابر استعمار و استبداد از خود نشان داده‌اند، در جهان اسلام و خاورمیانه وجود دارند؛ به طوری که گروه‌هایی از جنبش‌های منطقه با مشاهده پیشرفت‌های مادی و تمدنی غرب، راه چاره را در پیروی از غرب و رویگردانی از گذشته اسلامی می‌دانند یا به باستان‌گرایی به عنوان راهکار خروج از وضعیت موجود گرایش دارند (همان).



ب) خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی

جنبش‌های شیعی در منطقه نیز متأثر از این تقسیم‌بندی‌ها هستند؛ به طوری که برای برخی شیعیان، اسلام شیعی از حیث هویتی، متن نظری محسوب می‌شود و احیای اسلام را از منظر فقهت شیعه، به عنوان هدف خود برگزیده‌اند؛ در حالی که تشیع برای برخی دیگر صرفاً هویتی قومی به شمار می‌رود که انسجام بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی فراهم می‌کند.

گروه اول را می‌توان در زیرمجموعه گرایش اسلام‌گرایی مورد مطالعه قرار داد که در اینجا به آن «اسلام‌گرایی شیعی» می‌گوییم که یک خرده شبکه ژئوکالچری را درون شبکه تمدن اسلامی تشکیل می‌دهد. لذا اعطای عنوان شبکه ژئوکالچری به پیروان مذهب تشیع گرچه امکان‌پذیر است و از پیوندهای استواری برخوردار است، اما وجود گرایش‌های مختلف در عرصه اجتماعی در منطقه و جریان‌ها، احزاب و شخصیت‌های شیعی متمایل به اندیشه‌های غرب‌گرایانه موجب اختلافات فکری و بعضاً ایدئولوژیکی میان جنبش‌های شیعی شده که پیوندهای موجود میان حلقه‌های این شبکه را تحت تأثیر قرار داده است؛ در حالی که اسلام‌گرایی شیعی، با وجود گوناگونی در درون خود، می‌تواند خرده شبکه‌ای منسجم‌تر را تشکیل دهد که چگالی ارتباطی میان واحدهای آن به مراتب بیشتر خواهد بود. این خرده شبکه متشکل از جنبش‌های شیعه اسلام‌گرا از مجموعه مؤلفه‌های مشترکی درون خود برخوردار است که می‌تواند چارچوبی برای شناسایی واحدهای آن باشد.

جمهوری اسلامی ایران در این خرده شبکه ژئوکالچری از جایگاهی ویژه برخوردار است. از آنجا که جنبش‌های دینی در ایران، و در رأس آنها انقلاب اسلامی، به علت اکثریت جمعیتی شیعه، وجود کانون‌های علمی و نظری و غیره نقش کانونی در تحول فکر سیاسی شیعه در منطقه بر عهده داشته‌اند (کریمی مله، ۱۳۷۴: ۵۳)، جنبش‌های اسلام‌گرای شیعی به میزان قابل توجهی عطف به جمهوری اسلامی ایران قابل تبیین‌اند. بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین جامعه شیعی در منطقه و جهان متعلق به ایران است و بروز انقلاب اسلامی در کشورمان این هویت را به شدت تقویت کرده است. رهبران جمهوری اسلامی به خصوص امام خمینی (ره) همواره مورد احترام شیعیان در کشورهای دیگر هستند و حتی نسبت به آنها احساس مسئولیت کرده‌اند.

بنابراین اسلام‌خواهی و پیگیری اهداف دینی که از عناصر ماهوی جمهوری اسلامی ایران است، باعث می‌شود رویکرد جنبش‌های شیعی در قبال جمهوری اسلامی ایران، از جمله شاخص‌های عمده برای تشخیص مصادیق اسلام‌گرایی شیعی باشد. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

۱. داشتن دغدغه و اهداف اسلامی در فعالیت‌ها؛
 ۲. حضور فعال و مؤثر روحانیت شیعه در رهبری و بدنه جنبش؛
 ۳. ارتباط مثبت با جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تنها دولت اسلام‌گرای شیعی؛
 ۴. پای‌بندی به ارزش‌ها و موازین اسلامی در جامعه؛
 ۵. الگوپذیری از تاریخ مبارزاتی شیعه از صدر اسلام تاکنون.
- می‌توان گروه‌ها و حرکت‌های گوناگون در جوامع شیعی کشورهای مختلف را که موارد فوق در آنها قابل مشاهده است، در قالب مفهوم اسلام‌گرایی شیعی بررسی کرد که بخشی از جنبش‌های اسلام‌گرایانه دوران معاصر را شامل می‌شود و از حیث تقید به دین اسلام، به عنوان «تنها راه پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی» و عدم پیروی از «الگوی غربی یا شرقی» (اسدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۱) با سایر نهضت‌های اسلام‌گرا نقاط مشترک بسیاری دارد.

ج) اسلام‌گرایی شیعی در صحنه خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلام‌گرای شیعی در تاریخ خاورمیانه مبارزات ملت عراق علیه استعمار انگلیس است. جامعه شیعیان عراق بارها پس از استقلال این کشور در معادلات داخلی و بین‌المللی مداخله کرده و در آنها تأثیرگذار بوده‌اند. پس از جنگ جهانی اول که عراق تحت حکومت ملک فیصل قرار گرفت، جنبش شیعیان این کشور به رهبری مجتهدی برجسته به نام شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، مبارزات سنگینی با استعمار انگلستان و استبداد حکومت انجام داد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

مبارزات جامعه شیعیان عراق، به خصوص به علت وجود حکومت‌های مستبد، همواره ادامه داشت. این وضعیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشدید شد؛ به طوری که رهبران عراق به علت برقراری روابط میان اسلام‌گرایی در داخل این کشور با انقلاب ایران، شیعیان را تهدیدی جدی تلقی کردند. متأثر از انقلاب اسلامی، ناآرامی‌ها در مناطق شیعه‌نشین افزایش یافت و موجب شهادت آیت‌الله صدر به همراه خواهرش،



به عنوان رهبران جنبش، به دست رژیم عراق شد. پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین، فرصت برای ظهور سیاسی جامعه شیعی با گرایش‌های مختلف افزایش یافت. جنبش اسلام‌گرایی شیعی در عراق این دوران را به رهبری آیت‌الله سیستانی، از مراجع تقلید مشهور، گذرانده است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۱۹۹). البته این جنبش درون خود به گروه‌های مختلفی تقسیم شده است که هر کدام تحت رهبری فرد یا مجموعه‌ای از افراد قرار دارند. برای مثال، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را آیت‌الله سید محمدباقر حکیم تا قبل از شهادت رهبری می‌کرد و در حال حاضر عمار حکیم، از روحانیون مشهور عراقی، این مسئولیت را پذیرفته است. با توجه به اکثریت شیعه در عراق، جنبش اسلام‌گرایی شیعی این کشور موفق به کسب قدرت در ساختار حکومتی شده است. به عقیده برخی صاحب‌نظران (Gerecht, 2001: 18)، شیعیان عراق به رهبری مراجع تقلید می‌توانند مهم‌ترین بازیگران در تاریخ خاورمیانه مدرن باشند.

عربستان بزرگ‌ترین جامعه شیعی عرب‌زبان را در خلیج فارس در خود جای داده است. این جامعه قدمتی طولانی دارد و به صدر اسلام باز می‌گردد. منطقه الاحساء معروف به استان شرقی، مرکز شیعیان این کشور است. در حال حاضر شیعیان عربستان در دو منطقه پراکنده‌اند. «گروهی از شیعیان در منطقه حجاز و بیشتر، مدینه سکونت دارند ... و گروهی دیگر در منطقه شرقی عربستان متمرکز شده‌اند» (متقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۵). اگرچه تقریباً تمام رویکردهای حاکم به سمت تضعیف جامعه شیعی عربستان گرایش دارد، اما شیعیان این کشور هم‌چنان توانسته‌اند هویت خود را حفظ کنند. جایگاه شیعیان به لحاظ داخلی یا بین‌المللی، هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که بدانیم مناطق شرقی عربستان با جمعیت قابل توجه شیعه‌مذهب، دارای اصلی‌ترین ذخایر نفت این کشور است و استقلال شیعیان «باعث احقاق حق کنترل مشروع آنها بر حوزه‌های مهم نفتی و سرزمینی خواهد شد» (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

فعالیت‌های سیاسی شیعیان در سال‌های اخیر متأثر از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن، سقوط صدام حسین در عراق و قدرت‌گیری شیعیان در این کشور، در حال رشد ارزیابی می‌شود. شیعیان با هویت شیعی خود و با مشارکت جدی روحانیون، گروه‌های مختلفی تشکیل داده‌اند و حقوق خود را از دستگاه حاکم پیگیری می‌کنند.

سازمان‌هایی مانند حزب‌الله سعودی، التجمع العلماء الحجاز و الحركة الاصلاحیه (همان) با گرایش اسلام‌گرایی شیعی در عربستان فعالیت می‌کنند. هویت سیاسی و فرهنگی شیعیان عربستان در جریان خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ جهان عرب به خوبی دیده شد، چون شیعیان بیش از هر گروه دیگری در راه‌اندازی و مدیریت این خیزش‌ها در عربستان دخالت داشته‌اند (Matthiesen, 2012: 629 - 631)؛ حتی در برخی گزارش‌ها، اعتراضات در عربستان به خصوص در استان شرقی، متأثر از انقلاب اسلامی دانسته شده است (Liberation, 2011).

هنگامی که شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، امیر جزیره بحرین، پس از استقلال این کشور، مجلس دارای اکثریت شیعه را منحل کرد و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد، شیعیان این کشور به انزوای سیاسی کشیده شدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۴)؛ با این حال، شیعیان انسجام خود را حول محور هویت شیعی حفظ کردند و به فعالیت‌های سیاسی ادامه دادند. احزاب سیاسی شیعه مهمی در بحرین با نقش پررنگ روحانیون و با اهداف اسلامی تأسیس شده‌اند. حزب الوفاق الوطنی الاسلامی که توسط صد تن از علمای شیعه بحرین تأسیس شده است، عمده‌ترین حزب سیاسی شیعی در این کشور است. احزاب سیاسی شیعی با وجود سرکوب‌های نظام حاکم هم‌چنان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند و متأثر از تقویت شیعیان در عراق بر میزان تأثیرگذاری آنها افزوده شده است تا جایی که «مبارزان جوان شیعی که تعدادشان در حال افزایش روزافزون است»، همکاری با رژیم آل خلیفه را نمی‌پذیرند و خواستار تغییر نظام در این کشورند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۳). جنبش شیعیان بحرین پس از بروز خیزش‌های مردمی و اسلامی در کشورهای عربی، به اعتراضات خود نسبت به نظام حاکم شدت بخشید؛ به طوری که وسیع‌ترین اعتراضات طی سال‌های اخیر در بحرین در سال ۲۰۱۱ رخ داد و رژیم آل خلیفه مجبور شد از ارتش عربستان برای سرکوب مردم کمک بگیرد (Reuters, 2011). مارک آلمون معتقد است: «آنچه در بحرین در حال رخ دادن است، نمونه کوچک آن چیزی است که در عربستان می‌تواند رخ دهد» (ندای انقلاب، ۱۳۹۰). بحرین با اکثریت شیعه پایگاه ناوگان دریایی آمریکا به شمار می‌رود و علاوه بر ذخایر انرژی، به لحاظ نظامی در خلیج فارس بسیار مهم تلقی می‌شود.

بر خلاف پیروان تشیع در کشورهای حاشیه خلیج فارس، در مناطق مدیترانه‌ای



خاورمیانه، شیعیان نه تنها در انزوای سیاسی نبوده‌اند، بلکه از ابتدای تجزیه عثمانی در آن منطقه نقش مؤثری در فضای سیاسی و ساختار حکومتی ایفا کرده‌اند. برای مثال جامعه شیعی لبنان، از همان اولین روزهای استقلال موفق شد امتیازاتی نظیر مقام ریاست پارلمان و تساوی تعداد کرسی‌های نمایندگی با اهل سنت را از آن خود کند. ورود امام موسی صدر در ۱۹۵۹م به لبنان و بر عهده گرفتن رهبری شیعیان این کشور به تقویت هر چه بیشتر جامعه شیعی با رویکرد اسلام‌گرایی در لبنان انجامید. سید موسی صدر که از خانواده‌ای با سابقه طولانی میان علمای شیعه برخاسته بود، و خود از روحانیون بلندپایه در عراق و ایران بود، موفق شد جایگاه شیعیان لبنان را ارتقا بخشد و انسجام جنبش شیعی در این کشور را توسعه دهد. وی در سال ۱۹۶۹ شورای عالی شیعیان را با هدف نزدیک کردن رهبران و نخبگان جامعه شیعه لبنان تأسیس کرد؛ هم‌چنین جنبش امل را به عنوان حزب رسمی شیعیان به وجود آورد. از درون این جنبش گروه‌هایی نظیر «اتحاد الطلاب»، «حزب امل اسلامی»، «گروه امام حسین» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۷۲) و حزب الله لبنان به وجود آمدند. از بین این گروه‌ها، حزب‌الله به رهبری سید حسن نصرالله، از روحانیون مبارز لبنان، روابط مستحکم‌تری با جمهوری اسلامی ایران دارد.

اگرچه روابط عمیق میان شیعیان ایران و لبنان به دوران جمهوری اسلامی محدود نمی‌شود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گسترش روزافزونی یافته است (بیکی، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۶). متأثر از تأثیر ژرف پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر جامعه و هویت شیعی در لبنان، روحانیون و گروه‌های اسلامی در این کشور تشکیل دولت اسلامی در ایران را مایه امید و پشتیبانی خود یافتند و اساساً تأسیس حزب‌الله با حمایت‌ها و تدابیر مستقیم نظام انقلابی در ایران صورت گرفت. گروه‌های لبنانی به خصوص حزب‌الله به عنوان یکی از مؤثرترین جنبش‌ها در خاورمیانه، اعتقاد عمیقی به مقام ولایت فقیه در ایران دارند و از رهبر انقلاب اسلامی ایران با لفظ «امام‌الخامنه‌ای» یاد می‌کنند. این عبارت پس از آزادسازی جنوب لبنان از اشغال اسرائیل، در همه جای لبنان دیده می‌شد.

وضعیت جنبش‌های شیعی در خاورمیانه نشان می‌دهد پیوندهای قوی‌تری که میان واحدها با گرایش اسلام‌گرایی شیعی، در وهله اول در جهان اسلام و در وهله دوم در جهان تشیع وجود دارد، اسباب ایجاد روابطی مستحکم‌تر را میان برخی واحدهای

درون شبکه ژئوکالچری اسلام فراهم کرده است و به لحاظ وجوه متمایزی که از آنها برخوردار است و میزان قابل توجهی از استقلال که نسبت به دو شبکه وسیع‌تر اسلام و تشیع دارد، می‌تواند به عنوان یک خرده شبکه مستقل مورد مطالعه قرار گیرد. در واقع اسلام‌گرایی شیعی به عنوان هویتی فرهنگی که در محیط‌های اجتماعی، اعم از معادلات سیاسی، تبلور یافته است و به گروه‌ها، احزاب و اجتماعات گوناگونی در جامعه شیعی قابل اطلاق است، شبکه‌ای ژئوکالچری را تشکیل می‌دهد که در اینجا و در قالب نظم منطقه‌ای خاورمیانه معطوف بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و بررسی است.

۳. بازدارندگی شبکه‌ای ایران و خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم خاورمیانه، از جایگاهی خاص در معادلات منطقه‌ای و جهانی برخوردار است و به تبع آن، با تهدیدهایی علیه منافع خود در منطقه مواجه است. در واقع ایران در میان گونه‌بندی‌های کشورهای در چارچوب منطقه‌ای، در زمره قدرت‌های ناراضی خاورمیانه محسوب می‌شود، و به همین علت، محیط منطقه‌ای برای ایران محیط خاصی به حساب می‌آید. ایالات متحده به عنوان قدرت مداخله‌گر در خاورمیانه و رژیم اسرائیل و برخی کشورهای عربی، به عنوان کشورهای تحت‌الحمايه قدرت مداخله‌گر، تضادهای متعددی در حوزه منافع با جمهوری اسلامی ایران دارند که به تهدیدهای متقابل می‌انجامد.

جمهوری اسلامی ایران از منظر شبکه‌ای، درون شبکه‌های مختلف راهبردی منطقه‌ای قرار دارد و بدیهی است این شبکه‌ها که به حوزه‌های کارکردی ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر تقسیم می‌شوند یا بعضاً دربرگیرنده بیش از یکی از این حوزه‌ها هستند، در تعریف بازدارندگی شبکه‌ای ایران به ایفای نقش می‌پردازند. خرده شبکه ژئوکالچری اسلام‌گرایی شیعی از جمله شبکه‌های موجود در منطقه است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان واحد مرکزی آن به حساب می‌آید و جایگاه این خرده شبکه در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند در زمره موضوعات مهم مرتبط به بازدارندگی منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب شود. در اینجا بیش از هر چیز نقش و ظرفیت خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی در قبال تهدیدهای موجود در منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران حایز اهمیت است.



الف) تهدیدهای راهبردی و بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران

محیط راهبردی ایران تهدیدهایی را در قبال منافع کشورمان در خود دارد که به اجمال می‌توان آنها را به گروه «تهدیدهای راهبردی سیستمی»، «تهدیدهای راهبردی منطقه‌ای» تقسیم کرد. در حوزه تهدیدهای سیستمی، ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا، به عنوان مهم‌ترین دشمن راهبردی، در کنار تهدیدهای فرایندی سیستم، از جمله فرایند جهانی شدن اقتصادی، نگرانی‌های اصلی ایران به حساب می‌آیند. تهدیدهای راهبردی منطقه‌ای خود به سه حوزه حضور قدرت‌های مداخله‌گر به ویژه در خاورمیانه، تهدیدهای ناشی از قدرت‌های تحت‌الحمايه قدرت مداخله‌گر و تهدیدهای ناشی از نقش‌یابی قدرت‌های مؤثر در منطقه، تقسیم می‌شود. (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). در این میان، مبتنی بر «چرخه تعارضی» که میان ایران و آمریکا از ۱۹۷۹ شکل گرفته و تاکنون تداوم یافته است، و همچنین توانمندی‌های آمریکا در حوزه‌های مختلف، این کشور مهم‌ترین تهدید علیه منافع جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید (Monshipour, 2004: 568 - 588).

با توجه به وضعیت نامتقارن قدرت در خاورمیانه، به علت وجود قدرت مداخله‌گر ایالات متحده آمریکا، مدل بازدارندگی شبکه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران مزیت‌های بسیاری دارد و از دو منظر به ارتقای بازدارندگی ایران کمک می‌کند؛ به طوری که ایران در وهله اول می‌تواند به علت موقعیت راهبردی خود در خاورمیانه از جمله «ایفای نقش پیوندی» بین خاورمیانه، با سایر تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای مانند آسیای مرکزی و قفقاز، اقدام به ایجاد شبکه‌ای ژئوپولیتیک کند و امنیت خود را افزایش دهد. از سوی دیگر این امکان برای تهران وجود دارد که با ایجاد اختلال در شبکه‌های موجود و تحمیل «خسارت» به دشمن، در ارتقای توان بازدارندگی خود بکوشد.

در حوزه ژئوپولیتیک در منطقه، جمهوری اسلامی ایران را می‌توان عضو دو خوشه شبکه‌ای خلیج فارس و شامات دانست. در یک تقسیم‌بندی بر اساس معیار انسجام سازمانی، خوشه شبکه‌ای خلیج فارس با بخش مرکزی و انسجام‌یافته، با عنوان شورای همکاری خلیج فارس، قابل بازشناسی است و ایران، عراق و مداخله‌گر آمریکا در بخش پیرامونی تعریف می‌شوند. مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این شبکه، محور قدرت مداخله‌گر و همچنین همگرایی و همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایالات متحده آمریکاست. ایران در خوشه شامات متشکل از

کشورهای عربی منطقه نظیر سوریه و لبنان، قدرت مداخله‌گر ایالات متحده و قدرت تحت‌الحمایه مداخله‌گر، رژیم صهیونیستی، عضویت دارد. مهم‌ترین دغدغه ایران در این منطقه حول محور رژیم اسرائیل قابل تعریف است. مسلح بودن رژیم صهیونیستی به کلاهک‌های هسته‌ای بر این نگرانی امنیتی می‌افزاید. موقعیت راهبردی ایران در پیوند حلقه‌های شبکه منطقه‌ای خاورمیانه، به سایر شبکه‌های منطقه‌ای متصل به جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین ایجاد و تقویت اتحاد با واحدهایی درون خوشه‌های شبکه خاورمیانه، مانند پیوند کارکردی با سوریه در حوزه شامات، به عنوان راهکارهای ایران در تقویت بازدارندگی شبکه‌ای قابل طرح است.

حضور ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین واحدهای شبکه ژئواکونومیک خاورمیانه، در قالب صادرکننده بزرگ انرژی، با منابع قابل توجه در حوزه نفت و گاز و هم‌چنین ایجاد پیوندهایی که واحد ایران در شبکه منطقه‌ای خاورمیانه می‌تواند با سایر حوزه‌های ژئواکونومیک در شبکه بین‌المللی هم‌چون شبکه منطقه‌ای آسیای میانه و قفقاز برقرار کند، بسیار حایز اهمیت است. موقعیت جغرافیایی ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، امتیازات ترانزیتی، وضعیت راهبردی نسبت به تنگه هرمز در خلیج فارس و... بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب شبکه ژئواکونومیک خاورمیانه تقویت می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۴۷ - ۴۴۶).

در کنار دو حوزه ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک و نقش عمده‌ای که در بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران بازی می‌کنند، ژئوکالچر خاورمیانه نیز از تأثیرگذاری ویژه‌ای برخوردار است. حجم زیاد و متنوع تضاد و تطابق در موضوعات فرهنگی منطقه، شرایطی ویژه به وجود آورده است و بخشی عمده از مناقشات جاری و آینده را پوشش می‌دهد.

ب) شبکه ژئوکالچری خاورمیانه و بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران
از منظر ژئوکالچری، ایران در شبکه تمدن اسلامی قرار گرفته است و به علت رویکردها و ظرفیت‌های فرهنگی، به عنوان یکی از مهم‌ترین واحدهای این شبکه محسوب می‌شود. عطف موقعیت شبکه تمدن اسلامی از دیدگاه هانتینگتون (Huntington, 1993: 22 - 49)، تمدن غربی اصلی‌ترین تمدن معارض تمدن اسلامی است. از آنجا که تعارضات در شبکه سراسری ژئوکالچری به دو دسته میان‌تمدنی و درون‌تمدنی تقسیم می‌شود، منافع جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو شبکه تمدن اسلامی،



از یک سو با رقیب اصلی تمدن اسلامی در شبکه سراسری ژئوکالچری، یعنی تمدن غربی، در تعارض قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با گسل‌های تعارض‌آفرین درون تمدن اسلامی مواجه است؛ به طوری که «درگیر شدن واحدهای درون شبکه تمدنی اسلامی در رقابت‌های احتمالی»، شبکه‌ای تعارضی شکل می‌دهد که باید در کنار تعارضات این حوزه تمدنی با سایر حوزه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران در شبکه بازدارندگی خود با رویکرد ژئوکالچری، با موضوعات زیر روبه‌روست:

۱. رابطه تعارضی میان حوزه‌های تمدنی اسلام و غرب؛
۲. هجوم تمدن غرب به حوزه تمدنی اسلامی با ابزارهای مختلف؛
۳. عدم انسجام تمدنی در شبکه ژئوکالچری اسلامی؛
۴. روابط شبکه تمدنی اسلام با سایر شبکه‌های تمدنی؛
۵. استیلای قدرت‌های مرکزی سایر حوزه‌های تمدنی بر بخش‌هایی از ژئوکالچر اسلامی؛

۶. ناهمگونی‌ها، رقابت‌ها و تعارضات درون شبکه ژئوکالچری اسلام.

این موضوعات که دغدغه اصلی ایران در حوزه ژئوکالچری است، در شبکه منطقه‌ای خاورمیانه و منطق با تهدیدهای راهبردی یادشده خود را نشان می‌دهد. در خاورمیانه دو حوزه تمدنی قابل تشخیص است: نخست، شبکه تمدنی اسلام که اکثر واحدهای موجود در منطقه در زمره آن قرار می‌گیرند؛ دوم، شبکه تمدنی غرب که به علت حضور مداخله‌گر ایالات متحده و وجود رژیم صهیونیستی در شبکه منطقه‌ای خاورمیانه تعریف می‌شود. اختلافات منفعتی واحدهای اسلامی درون شبکه تمدنی اسلام و متعاقب آن فقدان انسجام در موضع‌گیری در برابر تهدیدهای شبکه تمدنی رقیب، از جمله موضوعات قابل طرح در این زمینه است. هم‌چنین روابط سایر حوزه‌های تمدنی با منطقه ضعیف است و به همین علت، صحنه ژئوکالچر خاورمیانه محدود به دو تمدن اسلام و غرب، ارزیابی می‌شود. در میان مذاهب مختلف درون شبکه اسلامی خاورمیانه، رقابت‌های دیرینه‌ای وجود دارد که در برخی موارد به رویکردهای تعارض‌آمیز می‌انجامد. رقابت عمده میان دو مذهب شیعه و سنی، قابل تشخیص است. بر این اساس خوشه‌های مختلفی در شبکه ژئوکالچری خاورمیانه قابل تعریف‌اند که از جمله آنها خوشه شبکه‌ای اهل تسنن و اهل تشیع است که هر کدام را می‌توان در

قالب یک خرده شبکه مورد مطالعه قرار داد. عواملی مانند تفاوت‌ها در تاریخ و باورهای دینی و هم‌چنین واحدهای مرکزی مختلف موجب ایجاد این خرده شبکه‌ها درون شبکه ژئوکالچری تمدن اسلامی در محدوده خاورمیانه شده است.

این گوناگونی سابقه‌ای دیرینه دارد و از بدو پیدایش اسلام وجود داشته است. اما در دوره کنونی عواملی مانند «هجوم تمدن غرب به حوزه تمدنی اسلام» و سلطه آنها «بر بخش‌هایی از ژئوکالچر اسلامی»، از میزان انسجام درونی خوشه‌های شبکه‌ای تمدن اسلامی کاسته است، لذا ناهمگونی‌ها و رقابت‌ها وارد خرده شبکه‌ها شده است. موضع‌گیری‌ها درون جنبش شیعیان عراق در قبال سایر واحدهای شیعی در منطقه (Katzman, 2009: 4 - 5) بیانگر این ناهمگونی‌ها در شبکه ژئوکالچر شیعی است.

بنابراین توجه به پیوندهای شبکه‌ای قوی‌تر درون خوشه‌های شبکه‌ای ضروری است. برای مثال در خوشه اهل سنت، اندیشه اسلام‌گرایی متأثر از اخوان‌المسلمین توانسته است یک خرده شبکه ژئوکالچری جدید به وجود آورد و در سراسر جهان اسلام به تعریف واحدهای خود بپردازد.^۱ استحکام پیوندها میان این خرده شبکه که زیرمجموعه شبکه تمدن اسلامی است، در خیزش‌های مردمی اخیر جهان عرب قابل مطالعه است. اسلام‌گرایی شیعی نیز به همین ترتیب در خوشه شبکه‌ای تشیع در شبکه تمدن اسلامی تعریف می‌شود.

با اینکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های مرکزی شبکه ژئوکالچری اسلامی شناخته می‌شود و از تأثیرگذاری قابل توجهی در این حوزه برخوردار است، اما عوامل زیر حوزه شبکه‌ای اسلام‌گرایی شیعه در سیستم بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران را از اهمیت مضاعفی برخوردار کرده است:

۱. موقعیت ایران در خرده شبکه ژئوکالچری اسلام‌گرایی شیعه به عنوان قدرت مرکزی؛

۲. استحکام و انسجام پیوندهای این خرده شبکه درون تمدن اسلامی؛

۳. موقعیت راهبردی واحدهای این خرده شبکه در خاورمیانه؛

۴. اشتراکات عمیق منفعتی میان واحدهای این خرده شبکه.

۱. برای نمونه رک: زکی میلاد، «تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر»، ترجمه محمد جمعه امینی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۴.



نتیجه‌گیری

در حوزه بازدارندگی منطقی آنچه بیش از هر چیز در تأمین امنیت کشوری که اقدام به بازدارندگی کرده، مؤثر است، مجاب کردن مرجع تهدید به عدم تحقق یافتن تهدید است. این مهم با ایجاد امکان ضربه زدن به منافع مرجع تهدید در صورت اقدام خصمانه میسر می‌شود؛ لذا فهم و ارزیابی دشمن از توانمندی‌ها و امکانات طرف مقابل در موفقیت بازدارندگی صورت گرفته نقطه کانونی تئوری بازدارندگی منطقی به حساب می‌آید. توجه به این تئوری در سطح منطقه‌ای زمانی بیشتر شد که منازعات بین‌المللی از قالب جنگ سرد خارج و در حوزه مناطق تعریف شد.

بازدارندگی شبکه‌ای که در حوزه بازدارندگی منطقه‌ای و ضمن اعتباربخشی به گزاره‌های موجود در بازدارندگی منطقی مطرح شده است، به مجموعه تمهیدات یک بازیگر بین‌المللی برای ایجاد بازدارندگی، با استفاده از مجموعه واحدها و گره‌های به‌هم‌پیوسته، در منطقه‌ای جغرافیایی می‌پردازد که از این مجموعه به‌هم‌پیوسته با عنوان شبکه یاد می‌شود. اگر بازیگری در عرصه منطقه‌ای که در آن تعریف می‌شود، درون شبکه‌های مختلفی با کارکردها و ماهیات گوناگون قرار گیرد و بتواند اقدام خصمانه علیه امنیت خود را با تحت تأثیر قرار دادن این شبکه‌ها پاسخ دهد و این را به عنوان یک «تهدید به رنج» برای دشمن خود مشخص کند، به بازدارندگی شبکه‌ای اقدام کرده است.

در بحث بازدارندگی شبکه‌ای، شبکه‌های ژئوکالچری بر اساس تئوری هانتینگتون حایز اهمیت‌اند و به شبکه‌هایی اطلاق می‌شوند که حلقه‌ها درون آنها بر اساس هویت فرهنگی، با یکدیگر مرتبط‌اند. از جمله تمدن‌های هشت‌گانه مد نظر هانتینگتون که به شبکه جهانی ژئوکالچری شکل می‌دهند، تمدن اسلامی است. خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی درون شبکه سراسری تمدن اسلامی تعریف می‌شود و در خاورمیانه از مجموعه پیوندهای میان جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، و جنبش‌های اسلام‌گرایی شیعی در کشورهای منطقه نظیر عراق، لبنان، عربستان سعودی و بحرین شکل می‌گیرد. این شبکه چگالی ارتباطی خود را در معادلات مختلف منطقه نشان داده و پیوندها میان واحدهای آن که با مدل چرخشی تعریف می‌شود، بارها تکرار شده است.

اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند امکان استفاده از پیوندهای موجود در شبکه



اسلام‌گرایی شیعی را در راستای ضربه زدن به منافع دشمنان در خاورمیانه فراهم کند، به گونه‌ای که در مرجع تهدید، نسبت به ایجاد رنج در صورت تحقق تهدید، باورپذیری ایجاد شود، خرده شبکه اسلام‌گرایی شیعی وارد شبکه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌شود و در تقویت بازدارندگی ایران مؤثر خواهد بود. این باورپذیری در بحران‌هایی مانند جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ عراق تقویت شده است.

تحلیل شبکه اسلام‌گرایی شیعی با سه روش رایج تحلیل شبکه‌ای، قابلیت‌های این شبکه در افزایش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را بهتر نشان می‌دهد. از منظر روش پیوندی، اشتراک در منافع که تا حد زیادی به دشمنان مشترک باز می‌گردد، از حیث کارکردی پیوندهای این خرده شبکه را تقویت می‌کند. هم‌چنین تأثیر و تأثرات جنبش‌های شیعی با رویکرد اسلام‌گرایانه که از محل بازتاب‌های انقلاب اسلامی، قدرت‌گیری شیعیان عراق، پیروزی‌های حزب‌الله لبنان، و... در میان سایر جنبش‌های شیعی قابل مطالعه است، بیانگر چگالی ارتباطی قوی در این حوزه است و در نهایت موقعیت ایران در این خرده شبکه، به عنوان یک قدرت مرکزی، که از جهات مختلف تأثیرگذاری قابل توجهی بر سایر واحدها دارد، مدل چرخشی این خرده شبکه را به شکل ستاره‌ای ترسیم می‌کند که ایران در مرکز آن قرار گرفته و بقیه واحدها، ضمن حفظ پیوند با یکدیگر، در اطراف مرکز مثلث قرار می‌گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع فارسی

- اسدی، علی و طهمورث غلامی (۱۳۹۰)، «واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، س ۲۵، ش ۲۸۳.
- الهامی، داود (۱۳۷۶)، «پیدایش اسماعیلیه/ تأسیس دولت فاطمیان در مصر»، کلام اسلامی، ش ۲۱.
- بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۷)، «عنصر روانی در استراتژی بازدارندگی»، فصلنامه عملیات روانی، س ۵، ش ۱۹.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۳)، «اسلام‌گرایی و نابسندگی تحلیل‌های غربی»، ماهنامه زمانه، ش ۳۰.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- توال، فرانسوا (۱۳۷۹)، ژئوپلتیک شیعه، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران: نشر آمن.
- حسنی، علی اکبر (۱۳۸۱)، «مظلومیت شیعه در تاریخ»، درس‌هایی از مکتب اسلام، س ۴۲، ش ۱، فروردین.
- دهشیری، محمد رضا (۱۳۸۲)، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۷ و ۸.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۴)، «تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در عصر صفویه»، کتاب ماه دین، ش ۸۹.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۷)، ژئوپلتیک منطقه خلیج فارس: با تأکید بر شیعیان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، «نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلتیک، س ۳، شماره اول.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، ش ۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- کریمی مله، علی (۱۳۷۴)، «تجدید حیات شیعه و توسعه سیاسی»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱.
- متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴)، جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.



- مظفری، فرید (۱۳۸۵)، «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، مطالعات اسلامی (قم)، س ۵، ش ۲۳.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره اول.
- ندای انقلاب (۱۳۹۰)، «قیام بحرین مقدمه انقلاب در عربستان»، سایت ندای انقلاب: http://www.nedayeenghelab.com/index.php?option=com_content_12&catid=108:1389_49_08_01_12_&view=article&id=5121:1389_08_20_05_23_>38&Itemid=805
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، «شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۴۷.

منابع لاتین

- Chabry Laurant et Annie (1984), *Politiques et Minorites au Orient*, Paris: Maisonneuve, Larousse. *Proche*
- Clark, Lan (1997), *Globalization and Fragementation: International Relations in the Twentieth Century*, Oxford: Oxford University Press.
- Ferguson, Y. H & R. W. Mansbach (1999), "Global Politics at the *International* Turn of the Millennium: Changing Bases of Us and Them", *Studies Review*, Vol. 1, No. 2.
- Gerecht Reuec Marc (2001), *The Islamic Paradox, Shite Clerics, Sunni Fundament Alist and the Coming of Arab Democracy*, Washington. D. C: The AEI Press.
- Harkavy, Robert E. (2001), "Triangular or Indirect Deterrence/ Compellence: Something New in Deterrence Theory?", *Comparative Strategy*, Vol. 17, Issue. 1.
- Holliday, Shabnam J. (2011), *Defining Iran: Politics of Resistance*, London: Ashgate Publishing Company.
- Foreign* - Huntington, Samuel (1993), "The Clash of Civilization", *Affair*, Vol. 72, No. 3.
- Katzman, Kenneth (2009), *Iraq: Politics, Elections, and Benchmarks*,



Washington D C: Congressional Research Service.

- liberation (2011), “Arabie: poussée de violence chiite, l’Iran montré du -pousse -arabie -doigt”: <http://www.liberation.fr/depeches/01012363919-doigt>, (2011/10/10) -du -montre -iran -l -chiite -violence -de
- Lipschutz, Ronnie. D (2000), *After Authority: War, Peace, and Global Politics in the 21st Century*, New York: State University Press.
- Matthiesen, Toby (2012), “A Saudi Spring? The Shi’a Protest *The Middle East Journal*, Movement in the Eastern Province 2011–2012”, Vol. 66, No. 4.
- Monshipour, Mahmood (2004), “US Policy toward Iran in Post Cold War Iraq: Antagonism or Engagements The Muslim World”, Vol. 94.
- Reuters (2011), “Bahrain Police Block Protest March to -bahrain -Capital”, <<http://www.reuters.com/article/2011/09/23/us-idUSTRE78M3U220110923>>, (2011/20/10)
- Robertson, Ronald (1992), *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London: Sage.
- Sabet, Amr G. E. (2003), “Islamic Paradigm of Nations: Toward a No. 2. Neoclassical Approach”, *Religion, Sate and Society*, Vol,
- Signorino, Curtis & Ahmer Tarar (2006), “Unified Theory and Test of Extended Immediate Deterrence”, *American Journal of Political Science*, Vol. 50, No. 3.
- Snyder, Gelell. H (1961), *Deterrence and Defence: Toward a Theory of Wationdl Sceurity*, Princeton: Princeton University Press.
- Stein, Janice Gross (2009), “Rational Deterrence Against Irrational Adversaries”, in T. V. Paul & Patrick M. Morgan & James J. Wirtz, *Complex Deterrence Strategy in the Global Age*, Chicago: The University of Chicago.
- Zagar, Frank C. (1990), “Rationality and Deterrence”, *World Politics*, Vol. 42, No. 2.

